

## تحلیل عملکرد عبدالله بن عباس در برابر بدعت بدگویی آشکار به امام علی (علیه السلام)

محمد رضا زارع خورمیزی<sup>۱</sup>

### چکیده

عبدالله بن عباس، صحابی و پسرعموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشهور به حَبْرُ الْأُمَّة (عالم امت) از یاران و کارگزاران امام اول شیعیان و از شخصیت‌های مشهور قرن اول هجری است. بنابراین، تحلیل عملکرد وی در مورد حوادث تأثیرگذار صدر اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از رویدادهای مهم سال ۴۱ تا ۹۹ هجری - قمری رویکرد علی ستیزانه بنی امیه با ترویج بدگویی به امام علی (علیه السلام) بود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی واکنش و عملکرد ابن عباس در مقابل سیاست علی ستیزانه بنی امیه و بدعت بدگویی آنها از حضرت علی (علیه السلام) انجام شد. با بررسی متون روایی و تاریخی مرتبط با این موضوع، این نتیجه حاصل شد که ابن عباس حداقل با ۹ روش با بدعت بدگویی آشکار نسبت به امام علی (علیه السلام) مقابله کرد. این روش‌ها عبارتند از: اشاره به آیات منطبق بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابله با فضای امام علی ستیزی، ترویج احادیث منقول از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام). نقل روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره مذمت بدگویی به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، روشننگری درباره صحت اقدامات امام علی (علیه السلام)، مناظره علمی با بدگویان امام علی (علیه السلام)، اعتراض به معاویه و درخواست پایان دادن به سیاست بدگویی به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، افشای سوابق سوء بدگویان و نکوهش آنها، لعن و نفرین آشکار بدگویان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و گریه در مقابله با بدگویی به ایشان. مجموع این عملکردها در ترویج فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مقابله با سیاست علی ستیزی امویان تأثیر بسزایی داشت.

**واژگان کلیدی:** عبدالله بن عباس، سب علنی، بدگویی آشکار به امیرالمؤمنین (علیه السلام)،

حکومت معاویه، امویان، علی ستیزی.

## ۱. مقدمه

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب مشهور به ابن عباس (۳ سال پیش از هجرت - ۶۸ هـ.ق)، پسرعموی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ، از صحابه نبی اکرم ﷺ و از یاران سه امام اول شیعه است. او را حَبْرُ الْأُمَّة (عالم امت) و بَحْر (دریا) نیز نامیده‌اند. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۸۷/۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۸۷/۳) از وی احادیث متعددی در آثار روایی فریقین موجود است. مجموعه‌ای از فعالیت‌های گسترده اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ابن عباس را به شخصیتی ممتاز در رویدادهای صدر اسلام و قرن اول هجری تبدیل کرده است. بنابراین، عملکرد و مواضع وی در مورد حوادث آن زمان بسیار مهم و تأثیرگذار است. یکی از رویدادهای مهم سال ۴۱ تا ۹۹ هجری - قمری رویکرد علی ستیزانه بنی امیه و ترویج بدگویی به امیرالمؤمنین علیؑ در این دوره طولانی بود. سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که ابن عباس، صحابه برجسته رسول اکرم ﷺ چه واکنشی در مقابل این سیاست و بدعت داشت؟ با نگاهی به متون روایی و تاریخی صدر اسلام، انبوهی از گزارش‌های دست اول دیده می‌شود که واکنش‌ها، مواضع و عملکرد ابن عباس در مقابل این سیاست را به تصویر می‌کشد. طبیعی است که دسته‌بندی، گونه‌شناسی و تحلیل این گزارش‌های روایی و تاریخی نه تنها بخشی از عملکرد ابن عباس را مشخص می‌کند بلکه تصویر آن دوره از تاریخ اسلام را شفاف‌تر می‌نماید. در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، متون روایی و تاریخی مرتبط با این موضوع تحلیل شد و با دسته‌بندی گزارش‌های مربوط به موضوع، فهم جدیدی از آن دوره به دست آمد.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت که تاکنون مقاله یا کتابی در مورد موضوع حاضر یافت نشد، ولی آثار متعددی که به صورت عام شرح حال ابن عباس را بیان کرده پرداخته باشند و یا موضوعات مربوط به او را بررسی کرده باشند، نوشته شده است. مهمترین این آثار، مجموعه ده جلدی موسوعه ابن عباس نوشته علامه سید محمد مهدی خراسان، اثری جامع درباره ابن عباس است. نویسنده در این اثر به واکنش‌های ابن عباس درباره سیاست علی ستیزی بنی امیه و ترویج بدگویی به ایشان پرداخته و حرکت وی را انقلابی فکری و تبلیغی علیه علی ستیزی بنی امیه به شمار آورده است. (خرسان، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۰۸/۱۰) نوشته‌های علامه



خرسان درباره موضوع پژوهش حاضر با وجود راهگشا بودن، در سراسر موسوعه پراکنده است و به صورت یک مقاله تحلیلی مجزا، گونه‌شناسی و تجمیع نشده است. همچنین مقاله «تشیع عبدالله بن عباس از منظر مناظرات او» (رباط جزی، ۱۳۸۷) به مناظرات مدافعانه ابن عباس نسبت به حقوق اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره می‌کند. برخی از این مناظرات در برابر اهانت و بدگویی نسبت به امام علی علیه‌السلام و در جواب اهانت‌کنندگان بوده است. این مقاله اگرچه بخشی از موضوع پژوهش حاضر را شامل می‌شود، اما به روش‌ها و واکنش‌های دیگر وی اشاره نکرده است.

## ۲. ترویج بدگویی از امام علی علیه‌السلام توسط حاکمان هم عصر ابن عباس

### ۲-۱. معاویه بن ابی سفیان

سب و بدگویی، نوعی ناهنجاری اجتماعی است که تا قبل از سال ۴۱ هجری - قمری در میان مسلمانان کمابیش دیده می‌شد، اما هیچگاه در قالب سیاست رسمی حاکمیت اعمال نمی‌شد. با شورش معاویه (دوران حکومت: ۴۱-۶۰ ه.ق) بر ضد امام علی علیه‌السلام برای حاکمیت مرکزی مدینه و رویکرد وی برای قبضه کردن حاکمیت خاندان ابوسفیان به تدریج موضوع بدگویی از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ویژه امام علی علیه‌السلام و ایجاد بغض نسبت به آنها به رویه و سیاست معاویه و بعدها سلسله اموی تبدیل شد. بر همین اساس بسیاری از منابع تاریخ اسلام به صراحت به این موضوع اشاره کرده‌اند که اول فردی که امام علی علیه‌السلام را در نماز جماعت و بر روی منابر، سب و لعن کرده و بر انجام این بدگویی مداومت کرد و آن را به شکل سنت مؤکد درآورد، معاویه بود. (شیبانی، ۱۹۹۶؛ منقری، ۱۴۰۴؛ اندلسی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۲/۳۰۱)

معاویه با این کار خود، باب بدگویی بر صحابه‌النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به صورت رسمی گشود. (مغربی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱/۱۶۷) این موضوع که معاویه شروع‌کننده، ترویج‌کننده و اجبارکننده بدگویی از امام علی علیه‌السلام به صورت رسمی و آشکار بوده است واقعیت دارد و به اندازه‌ای اسناد آن در منابع معتبر تاریخ و حدیث اسلامی آمده است که می‌توان آن را در حد تواتر دانست. برخی از نویسندگان مانند امین بن صالح هران الحداء در کتاب *ایقاف الناظرین* و کاظم عبدالله در کتاب *القول العلی فی اثبات سب معاویه لسیدنا علی علیه‌السلام* آن اسناد را جمع‌آوری



و دسته‌بندی کرده‌اند و برخی باب ویژه‌ای را در آثار خود به این موضوع اختصاص داده‌اند (باعونی شافعی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲/۲۹۹). براساس این اسناد تاریخی، معاویه و کارگزارانش در خطبه روز جمعه (ابوالفداء، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱/۲۵۸) و در اجتماعات و ایام عید و هر مناسبت دیگری و در تمام سرزمین‌های حاکمیت معاویه، امام علی (علیه السلام) را سب می‌کردند. (مغربی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲/۲۰۲) در مقابل این بدعت ناپسند، برخی از صحابه، معاویه را از آن برحذر می‌داشتند، ولی معاویه این کار را ادامه می‌داد و می‌گفت: «به خدا سوگند! این سنت را ترک نخواهم کرد تا آنکه با این فرهنگ، بچه‌ها جوان شوند و جوانان پیر گردند و در بین مردم سنت شود که اگر روزی ترک شد، بگویند سنتی از سنت‌ها ترک شد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۳/۲۱۹). بدین ترتیب، لعن امام علی (علیه السلام) را رسم کردند که افراد کوچک با آن بزرگ و افراد بزرگ با آن می‌مرد (مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳/۳۲). با اینکه بخش عمده‌ای از جامعه اسلامی از این موضوع ناراضی بودند، ولی از ترس حکومت ساکت می‌شدند و چیزی نمی‌گفتند (مودودی، ۱۳۹۸).

## ۲-۲. یزید بن معاویه

بدگویی از امام علی (علیه السلام) در زمان یزید (دوران حکومت: ۶۰-۶۴ هـ.ق) همانند زمان معاویه ادامه یافت. مسعودی در شمارش کردار ناپسند یزید، به لعن امیرالمؤمنین (علیه السلام) توسط وی اشاره می‌کند و در انجام آن عمل ناپسند، اطرافیان یزید را نیز مانند خودش می‌داند. (مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳/۶۲) در زمان حکمرانی یزید، میثم تمار در کوفه توسط عبیدالله بن زیاد بین بدگویی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شکنجه و قتل مخیر شد. وی بدگویی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) را پذیرفت و شهادت را انتخاب کرد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲/۲۲۰؛ نیشابوری، بی‌تا، ۲/۲۸۸). همچنین فرمانداران یزید، قاصدان امام حسین (علیه السلام) را بین قتل و سب و لعن امام علی (علیه السلام) اجبار می‌کردند (دینوری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲/۱۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۱/۱۶۵؛ طبری، بی‌تا، ۵/۳۹۵). عبیدالله بن زیاد نیز بلافاصله بعد از به شهادت رسیدن امام حسین (علیه السلام) در کوفه، به منبر رفت و به بدگویی از امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) پرداخت که با اعتراض شدید عبدالله بن عقیف ازدی (نابینا) مواجه شد؛ اعتراضی که به شهادت او انجامید (طبری، بی‌تا، ۵/۴۵۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۴/۳۶). در شام نیز یزید و خطیبان درباری او از بدگویی به خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ویژه امام علی (علیه السلام) در نزد امام سجاد (علیه السلام) و اسرای کربلا فروگذار نمی‌کردند (خوارزمی، ۱۴۲۵ هـ.ق، ۲/۶۹).

## ۲-۳. عبدالله بن زبیر

عبدالله بن زبیر (دوران حکومت: ۶۴-۷۳ هـ.ق در مکه و مدینه) که امام علی علیه السلام او را مشئوم می خواند (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳) در زمان یزید بن معاویه در حجاز ادعای خلافت کرد. وی پس از جنگ های خونین با بنی امیه، در سال ۷۳ هجری - قمری در مکه به دست سپاه عبدالملک پنجمین خلیفه اموی محاصره شد و به قتل رسید. او اگرچه با یزید و امویان برای به چنگ آوردن حاکمیت درگیر شد، ولی در مورد کتار زدن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از حاکمیت و بدگویی به آنها با بنی امیه اشتراک نظر داشت. به طور تقریبی، تمام منابع تاریخی قدیمی به این موضوع اشاره کرده اند که وی در خطبه های خود به امیرالمؤمنین علیه السلام توهین می کرد (یعقوبی، بی تا، ۲۶۱/۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۸۲/۱) و بدگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام مداومت داشت (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۳۶/۴). وی حتی در خطبه نماز جمعه، نام پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی آورد و وقتی مورد اعتراض مردم واقع شد از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با اهانت یاد کرد و گفت: «من در دل، ذکر محمد صلی الله علیه و آله و احترام او را زیاد برپا می دارم، اما چون او خاندان کوچکی دارد و در ظاهر هرگاه نام او را می شنوند گردن های خود را فراز می گیرند نام او را در خطبه و منبر نمی برم» (یعقوبی، بی تا، ۱۷۸). محمد بن حنفیه، فرزند امام علی علیه السلام در جواب ناسزاهای عبدالله بن زبیر خطبه معروفی دارد؛ در این خطبه به روایت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امام علی علیه السلام اشاره شده است که فرمود: «لا یحبک الا مؤمن ولا یبغضک الا منافق؛ تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق دشمن ندارد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۶۲/۴). منابع تاریخی همچنین به این موضوع اشاره کرده اند که عبدالله بن زبیر افزون بر امام علی علیه السلام به برخی افراد دیگر از بنی هاشم از جمله عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه بر روی منبر ناسزا می گفت (اندلسی، بی تا، ۳۸۵/۴).

## ۲-۴. مروان بن حکم

بعد از یزید بن معاویه، فرزندش معاویه بن یزید (دوران حکومت: سال ۶۴ هـ.ق در شامات و مصر) به خلافت رسید، ولی مدت خلافت او ۴۰ روز بیشتر نبود. (ابن خیاط، ۱۴۱۵ هـ.ق) وی از اعمال پدرش یزید در شکستن حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و آل وی انتقاد کرد و خلافت را حق خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دانست و خود را از خلافت خلع کرد (دینوری، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۷/۲) و به دست امویان مسموم شد (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۱۳/۴). بنابراین، او و عمر بن عبدالعزیز، تنها خلفای بنی امیه



هستند که رویه بدگویی به امام علی (علیه السلام) را ادامه ندادند. بعد از معاویه بن یزید، مروان حکم با شکست دادن هواداران عبدالله بن زبیر در جنگ معروف مرج راهط و قتل عام عظیمی از اعراب قیسی (که مثل آن تا آن زمان دیده نشده بود) به حکومت رسید (طبری، بی تا، ۵/۵۳۲). و حکومت بنی امیه از خاندان ابوسفیان به خاندان او انتقال یافت. مدت حکومت او همان طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش بینی کرده بود (نهج البلاغه، خطبه ۷۳) کوتاه و حدود چهار تا نه ماه بود. طبیعی بود که مروان در همین مدت نه ماه، همان کارهایی را انجام می داد که پیش تر در زمان فرمانداری خود بر شهر مدینه از جانب معاویه بر آن کارها اصرار داشت که یکی از آنها ترویج بدگویی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و لعن آن حضرت در هر نماز جمعه بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱/۳۹۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳/۳۲). بنا بر نوشته مقریزی، پس از استیلای مروان بن حکم بر مصر، طرفداران او به سب و دشنام امام علی (علیه السلام) تظاهر می کردند (مقریزی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۴/۱۵۷). مروان، بدگویی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) را موجب قوام حکومت امویان می دانست، اگرچه امام علی (علیه السلام) را بزرگ ترین مقابله کننده با قتل عثمان می دانست (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق).

## ۲-۵. عبدالملک مروان

پس از مروان، پسرش عبدالملک (دوران حکومت: ۶۵-۸۶ هـ.ق) موفق شد با قتل عام دیگر مدعیان قدرت خاندان اموی در شامات، قدرت را به دست بگیرد و بعد از هشت سال جنگ، خونریزی و کشتار مردم در کوفه و مدینه و تخریب خانه خدا در مکه، با نابودی خاندان زبیری به خلافت برسد. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۵/۱۷۷) سه سال آخر عمر ابن عباس با حاکمیت عبدالملک بر نیمی از دنیای اسلام مصادف بود که در بدگویی و اهانت به امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیشینیان خود کم نداشت. وی به فرمانداران خود امر کرده بود که مردم را به بدگویی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) مجبور کنند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۳/۶۸).

## ۳. گونه شناسی روش های مقابله ابن عباس با بدعت بدگویی آشکار به امام علی (علیه السلام)

شرح حال، واکنش ها و مواضع عبدالله بن عباس نشان می دهد که وی همواره به مخالفت با بدگویی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و روشننگری درباره ایشان پرداخت. اگر مواضع ابن عباس نبود بخش عمده ای از حقایقی که امروزه در دست است، ضایع شده بود. (خرسان، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۰/۱۸۱)

- مجموع سیره ابن عباس نشان می‌دهد که وی در مدت ۲۸ سال یعنی، از زمان شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در سال ۴۰ تا وفات ابن عباس در سال ۶۸ با نُه روش تلاش کرد افراد را از ناسزاگفتن به امیرالمؤمنین علیه السلام بازدارد. مجموع این روش‌ها عبارتند از:
- استناد به آیات قرآن کریم درباره عظمت جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام؛
  - ترویج احادیث فراوان منقول از نبی اکرم صلی الله علیه و آله درباره فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام؛
  - بیان روایات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مذمت ناسزا به امیرالمؤمنین علیه السلام؛
  - تأکید بر صحت اقدامات امیرالمؤمنین علیه السلام؛
  - مناظره علمی با ناسزاگویان؛
  - درخواست‌های صریح از معاویه برای توقف بدگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام؛
  - بیان زشتی‌های نسب و حسب ناسزاگویان و نکوهش آنها؛
  - نفرین و لعن ناسزاگویان؛
  - گریه بر مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام.

#### ۴. روش‌های ابن عباس در مقابل بدگویی آشکار به امیرالمؤمنین علیه السلام

##### ۴-۱. اشاره به آیات منطبق بر امیرالمؤمنین علیه السلام

با اندکی جست‌وجو در کتاب‌های تفسیری فریقین این واقعیت آشکار می‌شود که عبدالله بن عباس بیشترین روایات را از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در شأن نزول، تفسیر و تطبیق آیات قرآن کریم بر امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است. نویسندگان معاصر، سید محمد مهدی خراسان این روایات را در موسوعه عبدالله بن عباس جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده است. براساس روایات منقول از ابن عباس آنچه پیرامون امام علی علیه السلام در قرآن نازل شده در مورد هیچ‌یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشده است؛ درباره امام علی علیه السلام سیصد آیه نازل شده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳۶۴/۴۲) در هیچ جای قرآن، خطاب «یا ایها الذین آمنوا» نیامده مگر اینکه امام علی علیه السلام امیر آنها و شریف آنهاست و خداوند در آیات مختلف قرآن، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد عتاب قرار داده است در حالی که از امام علی علیه السلام جز به نیکی یاد نکرده است (ابن عساکر،

۱۴۱۵ هـ.ق، ۳۶۳/۴۲).





ابن عباس به طور صریح اعلام می‌کرد: «آنچه از تفسیر قرآن فرا گرفتیم از علی بن ابی طالب است». (زرقانی، بی تا، ۱۸/۲) کثرت نقل روایات تفسیری توسط ابن عباس در مورد امیرالمؤمنین (علیه السلام) خشم معاویه را برمی‌انگیخت، به طوری که معاویه یک بار در سفر به مدینه ابن عباس را مورد عتاب قرار داد و به او گوشزد کرد که به سراسر عالم اسلامی نوشته است که «محدثان از ذکر فضائل امام علی (علیه السلام) خودداری کنند». بنابراین، بر او نیز لازم است که از این سیاست پیروی کند، ولی ابن عباس خواسته او را رد کرد و چنین استدلال کرد: «همانا قرآن بر خاندان ما نازل شده است. [با این وصف] آیا قرآن را از آل ابی سفیان و آل ابی معیط، یهود، نصاری و مجوس سؤال کنیم؟» و سپس آیه ۳۲ سوره توبه را خواند: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُنِيرَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». (بحرانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۱۹۱/۳) ابن عباس با این تعابیر، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) را سزاوارترین اشخاص برای تفسیر قرآن معرفی کرد و نیز آل ابی سفیان و بنی امیه را در ردیف کفار (یهود، نصاری و مجوس) برشمرد (اهالی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۲۱۵/۱).

این مناظره به شکل دیگری نیز گزارش شده است: «معاویه در سفر به مدینه به گروهی از قریش برخورد که نشسته بودند. عموم ایشان برخاستند، ولی ابن عباس برنخاست. معاویه با خشم به او گفت: ما به عموم گماشتگان خود نوشته‌ایم که باید مردم از ذکر فضائل و مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) خودداری کنند. تو نیز باید خودداری کنی». ابن عباس در پاسخ به او اعلام کرد که غیر از تفسیر و معنای قرآن کریم، کلام دیگری بر زبان جاری نمی‌کند و وقتی قرآن بر اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است، آیا جا دارد که معنای آن را از آل ابوسفیان جویا شود؟ همچنین هنگامی که معاویه از او خواست قرآن بخواند و تأویل هم کند، ولی آیتی را که در شأن خاندان او نازل شده است برای مردم روایت نکند، بلکه موضوعات دیگری را روایت کند، ابن عباس در جواب او این آیه را تلاوت کرد: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُنِيرَ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند هر چند کافران ناخشنود باشند». در اینجا معاویه به او گفت: «ای ابن عباس! آرام باش، جلو زبان خود را بگیر. اگر هم می‌گویی در خفا بگو، آشکارا مگو و هنگامی که به منزل خود برگشت صد هزار درهم برای ابن عباس فرستاد تا شاید با پول جلو زبان او را بگیرد، سپس معاویه دستور داد تا منادیان ندا کردند: هر کس حدیثی درباره فضائل و

مناقب علی بن ابی طالب و اهل بیت او نقل کند در امان نخواهد بود». (طبرسی، ۱۳۸۶، ۱۶/۲)

مناظره‌هایی شبیه مناظره فوق، نشان می‌دهد که ابن عباس در مقابل علی‌ستیزی معاویه و ترویج بدگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام به جهادی علمی مداوم اقدام کرد و در مقابل تطمیع و تهدید معاویه کوتاه نیامد. نقل مداوم روایات فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام باعث می‌شد مسلمانان در پذیرش بخش‌نامه‌های متعدد معاویه در مورد لزوم بدگویی به آن حضرت در مناسبت‌ها و منابر تردید کنند به طوری که موارد سرپیچی از این بدعت معاویه، فهرست زیادی را تشکیل می‌دهد. (زارع خورمیزی، ۱۴۰۱، ۱۲۴).

#### ۴-۲. ترویج احادیث منقول از نبی اکرم صلی الله علیه و آله درباره فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن عباس از هر فرصتی برای بیان فضیلت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام و حرمت بدگویی ایشان استفاده می‌کرد. بنابراین، وی راوی احادیث زیادی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله در مورد فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و منع بدگویی به ایشان است. احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله منقول از ابن عباس درباره فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار است. نوع نقل برخی از این روایات به گونه‌ای است که نشان می‌دهد ابن عباس در واکنش به بدگویی هواداران بنی امیه به امیرالمؤمنین علیه السلام به بیان و ترویج این روایات پرداخته است. بلاذری، احمد بن حنبل و دیگران، روایت مفصلی در مورد فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از ابن عباس نقل کرده‌اند که با این تعبیر تند شروع می‌شود: «أَفِ أُمَّةٍ وَقَعُوا فِي رَجُلٍ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلِيٌّ مَوْلَاً وَقَالَ لَهُ مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ فَعَلِيٌّ وَلِيَّهُ وَقَالَ لَهُ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۰۶/۲). در این روایت، ابن عباس با اظهار ناراحتی از بدگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام فضائل پنج‌گانه بی‌نظیر ایشان را که شامل حدیث غدیر، حدیث رأیت، حدیث سد الابواب، حدیث ليله المبيت و حدیث ابلاغ سوره براءت است، بیان می‌کند. مانند همین روایت نیز از ابن عباس نقل شده که بعد از شنیدن بدگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام به بیان فضائل ده‌گانه‌ای از فضیلت‌های ایشان پرداخت که احدی از صحابه آن فضائل را ندارد. علاوه بر موارد پنج‌گانه، حدیث یوم الأندار، حدیث علی اول من اسلم، حدیث کسا، حدیث منزلت و حدیث اخوت را نیز شامل می‌شد

(موسوی عاملی، ۱۴۲۶ هـ.ق).



### ۳-۴. بیان روایات پیامبر ﷺ درباره مذمت بدگویی به امیرالمؤمنین ﷺ

روایات متعددی از نبی اکرم ﷺ در منع بدگویی به امیرالمؤمنین ﷺ در کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی دیده می‌شود که بخش مهمی از آنها از عبدالله بن عباس نقل شده است. به نظر می‌رسد مخالفان اسلام یعنی، مشرکان، یهودیان و منافقان، بعد از تأسیس دولت اسلامی در مدینه هنگامی که دیدند بدگویی آنها نسبت به نبی اکرم ﷺ به نتیجه نرسید رویه بدگویی خود را به سمت شخصیت دوم عالم اسلام یعنی، امیرالمؤمنین ﷺ سوق دادند. نبی اکرم ﷺ در مقابل این رویه نادرست، مقابله کرد و سب امیرالمؤمنین ﷺ را سب نبی ﷺ و سب نبی ﷺ را سب خدا برشمرد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۵۳۳/۴۲؛ ذهبی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶۳۴/۳) حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ هـ.ق) در کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، بابی را با عنوان «فی کفر من سب علیاً» به این موضوع اختصاص داده است (گنجی شافعی، ۱۴۰۴). ابن مغزالی مالکی نیز در کتاب المناقب به این موضوع اشاره کرده و احادیث متعددی را به نقل از ابن عباس آورده است (ابن مغزالی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۹۷/۱).

### ۴-۴. استدلال و روشنگری درباره صحت اقدامات امیرالمؤمنین ﷺ

یکی از اموری که مخالفان امیرالمؤمنین ﷺ برای بدگویی به آن امام بهانه می‌کردند سه نبرد جمل، صفین و نهروان در زمان خلافت ایشان بود. طبری می‌نویسد: «از مازه بن زیاد پرسیده شد: چرا بر امام علی ﷺ ناسزا می‌گویی. وی در جواب گفت: چگونه بر مردی که ۲۵۰۰ نفر از قبیله ما را در جنگ جمل کشته است، ناسزا نگویم» (طبری، بی تا، ۵۴۵/۴). این در حالی بود که امیرالمؤمنین ﷺ وقتی به خلافت رسید هیچ‌گاه مایل به وقوع جنگ نبود و این پیمان شکنان (ناکثین)، ستمگران (قاسطین) و خوارج (مارقین) بودند که سه جنگ را در دوران حکومت ایشان، بر او تحمیل کردند. برای روشن شدن این امور برای ناآگاهان، عبدالله بن عباس تلاش می‌کرد صحت اقدامات امیرالمؤمنین ﷺ را تبیین کند. در این باره نوشته‌اند: «مردم یکی از نقاط شام که همواره بر بدگویی به امیرالمؤمنین ﷺ مداومت داشتند برای اینکه توجیه شرعی این کار را پیدا کنند شخصی را نزد عبدالله بن عباس در مکه فرستادند. وی در مکه با بیان اینکه از نزد قومی می‌آید که امیرالمؤمنین ﷺ را نعوذ بالله! لعن می‌کنند از ابن عباس درباره مشروعیت این کار سؤال کرد. ابن عباس در گفت‌وگویی طولانی با بیان برخی آیات قرآن کریم

و احادیث متعدد از نبی اکرم ﷺ جایگاه امیرالمؤمنین ﷺ، قرب امیرالمؤمنین ﷺ به رسول الله ﷺ و سابقه او در اسلام را شرح داد و به پیش‌بینی‌های نبی اکرم ﷺ درباره جهاد امیرالمؤمنین ﷺ با ناکثین (اصحاب جمل)، قاسطین (معاویه و یارانش) و مارقین (خوارج) اشاره کرد. آن فرد شامی بعد از آگاهی از حقانیت و فضائل امام علی ﷺ از ناسزا گفتن به ایشان نادم شد و توبه کرد و به منطقه محل سکونت خود در شام برگشت. با شنیدن احادیث منقول از عبدالله بن عباس، تعداد قابل توجهی در آن منطقه از بدگویی به امیرالمؤمنین ﷺ دست برداشتند» (مغربی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲/۲۰۲).

ابن عباس در کنار زمزم، حدیث نقل می‌کرد و می‌فرمود: «فردی از شام نزد او آمد و اظهار داشت مردم شام، علی ﷺ را مورد انکار و لعن قرار می‌دهند؛ زیرا گمان می‌کنند وی عامل قتل و کشتار بوده است». در پاسخ او، ابن عباس ابتدا آیه ۵۷ سوره احزاب را تلاوت کرد و سپس با تأکید بر پیشگامی امام علی ﷺ در اسلام، تصریح کرد: «امام علی ﷺ جز بر افراد مستحق شمشیر نکشید. او برای تبیین این امر، رفتار امام علی ﷺ را با عملکرد حضرت خضر ﷺ در برابر حضرت موسی ﷺ قیاس کرد و اظهار داشت همان‌گونه که موسی ﷺ در آغاز، حکمت اعمال خضر ﷺ را درک نمی‌کرد، ناآگاهی برخی افراد نیز مانع فهم دلایل اقدامات امام علی ﷺ است». ابن عباس سپس حدیثی از ام سلمه نقل کرد که در آن، رسول خدا ﷺ جایگاه امام علی ﷺ را همچون منزلت هارون نزد حضرت موسی ﷺ دانست و بر مقام وصایت، سیادت و برادری او در دنیا و آخرت تأکید کرد و خبر داد که وی با سه گروه ناکثین، قاسطین و مارقین نبرد خواهد کرد. ابن عباس در ادامه گفت‌وگو، هویت این سه گروه را برای مرد شامی تبیین کرد که ناکثین همان اصحاب جمل در بصره هستند که پس از بیعت با امام علی ﷺ پیمان خود را شکستند. قاسطین، معاویه و یارانش هستند که در برابر حق ایستادند و مارقین همان خوارج نهروان هستند که از دین خارج شدند. ابن عباس تأکید کرد که همه این نبردها برای رضای خدا، اصلاح امت و مقابله با اهل ضلالت صورت گرفت. این توضیحات موجب شد مرد شامی اذعان کند دیدگاهش دگرگون شده و با شهادت به ولایت امام علی ﷺ او را سرور هر مؤمنی بداند (بیهقی، ۱۴۲۰ هـ.ق؛ عصامی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۲/۲).

#### ۴-۵. مناظره علمی با بدگویان به امیرالمؤمنین ﷺ

ابن عباس در مناظره نیز استاد بود. بنابراین، هنگامی که از متقاعد کردن معاویه برای دست



برداشتن از ناسزا به امیرالمؤمنین علیه السلام ناامید شد، سعی کرد با دلایل منطقی، استدلال به آیات قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله حداقل بخشی از هواداران معاویه را از بدگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام بازدارد. عکرمه نقل می‌کند: «با ابن عباس از گروهی گذشتیم که امام علی علیه السلام را ناسزا می‌گفتند. ابن عباس به من گفت: مرا به آنان نزدیک کن. من او را به آن اشخاص نزدیک کردم. وی آنها را مورد خطاب قرار داد و گفت: ای مردمی که به خدای تعالی دشنام می‌دهید. آنها گفتند: به خدا پناه می‌بریم. ابن عباس مجدد گفت: چه کسی رسول خدا صلی الله علیه و آله را لعن می‌کند. گفتند: ما به او سلام می‌فرستیم. آن‌گاه ابن عباس گفت: چه کسی علی بن ابی طالب علیه السلام را لعن کرد. به خدا قسم با این دو گوش شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس علی علیه السلام را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام دهد خدای تعالی را دشنام داده است و هر که به خدا دشنام دهد او را با بینی به جهنم می‌اندازد» (تستری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۶/۴۲۹). عکرمه می‌گوید: «وقتی آنها این استدلال قوی را از ابن عباس شنیدند آنچه از ادله در مورد لزوم بدگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها گفته شده بود از دستشان خارج شد». داستان مناظره فوق را شاعر نام‌دار قرن دوم هجری، ابومحمد سفیان بن مصعب عبدی، در شعر خود در ثنای امام حسین علیه السلام به نظم درآورد و در نزد امام صادق علیه السلام سرود. شبلیجی در نورالابصار و دیگران نیز مشابه این موضوع را از راه‌های مختلف در مورد ابن عباس از سعید بن جبیر نقل می‌کنند (شبلیجی، بی‌تا). موسوی خرسان، مؤلف موسوعه ابن عباس در تحلیل این مناظره می‌گوید: «ابن عباس در اینجا یک طریق فنی در علم جدل را به‌کار گرفت و آن روش، چنانکه در شیوه استدلال و مناظره ذکر شده جز بین دو طرف صورت نمی‌گیرد و با دو چیز، یک سؤال و یک پاسخ انجام می‌شود و سؤال‌کننده را با سؤال از آنچه طرف مقابل خود را ملزم به انجام آن می‌کند، به تدریج به هدفی که مقصود اوست، می‌رساند» (خرسان، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۰/۲۳۱).

#### ۴-۶. اعتراض به معاویه و درخواست پایان دادن به سیاست بدگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام

عبدالله بن عباس، عامل اصلی ترویج بدگویی به امیرالمؤمنین علیه السلام را معاویه بن ابی سفیان می‌دانست. بنابراین، بارها تلاش کرد تا وی را به ترک این سیاست و بدعت نادرست ترغیب کند، ولی هر بار با جواب منفی معاویه روبه‌رو می‌شد. زهری از عالمان نزدیک به دربار اموی می‌گوید: «ابن عباس به معاویه گفت: آیا از ناسزا به این مرد [یعنی، امام علی علیه السلام] دست نمی‌کشی. معاویه پاسخ داد: به این کار همچنان ادامه خواهیم داد تا کوچک‌ترها با آن پرورش یابند و بزرگ‌ترها

#### ۴- ۷. افشای سوابق سوء بدگویان و نکوهش آنها

ابن عباس به انساب عرب و سوابق افراد آگاه بود. بنابراین، در مواقع خاص که اهانت‌کنندگان به امیرالمؤمنین علیه السلام و نکوهش‌کنندگان اهل بیت علیهم السلام از حد می‌گذشتند زشتی‌های حسب و نسب و عملکرد آنها را افشا می‌کرد. از جمله هنگامی که مروان در نزد معاویه بی‌پروایی و اهانت را از حد گذراند ابن عباس او را این‌طور خطاب کرد: «ای رانده شده پیامبر صلی الله علیه و آله، به خدا قسم! اگر معاویه در پی خون عثمان بود باید اول و آخر آن را در تو می‌یافت» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۳۰۳/۶). ابن عباس همچنین در برابر معاویه که بنیان‌گذار بدگویی آشکار به امیرالمؤمنین علیه السلام بود شجاعت‌های ایشان در نابودی سران کفر مانند پدر بزرگ، برادر و دیگر اقوام معاویه در جنگ بدر را یادآوری کرد و گفت: «اگر ابن ملجم نیز رودر رو با امام علی علیه السلام قرار می‌گرفت امام علی علیه السلام او را نیز به ولید، عتبه و حنظله ملحق می‌کرد». همین دفاع شجاعانه از امیرالمؤمنین علیه السلام باعث شد تا معاویه او را تهدید کند و بگوید: «به خدا قسم ای ابن عباس! ایام نمی‌گذرد مگر اینکه گرفتار شمشیر تیز و حکم نافذ و محکم خواهی شد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۳۰۳/۶). در آن مجلس، عمرو بن عاص نیز که از دفاع ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام آشفته شده بود رو به معاویه کرد و گفت: «به خدا قسم یا امیرالمؤمنین (معاویه)! ابن عباس رأس تمام شرها و پایان تمام خیرهاست. برای منع او باید وی را ریشه‌کن کرد، پس به وی حمله کن و فرصت را از او بگیر و به واسطه دور کردن وی از اقدام دیگری جلوگیری کن و دیگران را از اطراف وی دور گردان»، ولی ابن عباس با شجاعت به عمرو عاص جواب داد و با اینکه او را به جای پدرش به مادر زناکارش نسبت داد و زشتی عملکرد او در کشف عورتش برای فرار از شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین را یادآور شد، چنین گفت: «ای پسر نابغه! عقلت را از دست دادی و شیطان به زبان تو سخن می‌گوید. آیا به یاد می‌آوری روز صفین چگونه جان سالم به در بردی؟». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۳۰۳/۶؛ زکی صفوت، بی‌تا، ۱۱۰/۲)

#### ۴- ۸. لعن و نفرین آشکار بدگویان به امیرالمؤمنین علیه السلام

عبدالله بن عباس از نظر حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام از دیرباز مورد لعن، سب و نفرین امویان، به ویژه معاویه بن ابی سفیان قرار داشت. طبری در این باره می‌نویسد: «معاویه در قنوت، امام علی علیه السلام، ابن عباس، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و مالک اشتر را لعن می‌کرد». (طبری، بی‌تا، ۵۲/۴) ابن اثیر نیز می‌نویسد: «معاویه هرگاه قنوت می‌گرفت امام علی علیه السلام، ابن عباس،



امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و مالک اشتر را سب می‌کرد» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۲/۲۳۳). اینکه معاویه، ابن عباس را در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و مالک اشتر قرار می‌داد و به او نیز سب و لعن می‌کرد از طرفی به دلیل جایگاه نزدیک ابن عباس به اهل بیت علیهم السلام بود که این طور دشمن آنها یعنی، معاویه به او حمله می‌کرد و از طرف دیگر به این دلیل بود که ابن عباس با صراحت لهجه و قاطعیت با امویان برخورد می‌کرد و آنها از این صراحت او نگران بودند. ابن عباس در تفسیر آیه «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» (اسرا: ۶۰) اعلام می‌کرد که مقصود از شجره ملعونه، بنی امیه هستند (قرطبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۸۶/۱۰، خزاز رازی، ۱۴۰۱، ۲/۲۳۷).

در روایت بیهقی آمده است: «هنگامی که عبدالله بن عباس در مکه کنار زمزم از مردی از اهل حمص شنید که شامیان بنا بر بدعتی که معاویه نهاده از امیرالمؤمنین علیه السلام تبری می‌جویند و او را لعن می‌کنند با استشهاد به آیه ۵۷ سوره احزاب گفت: «بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا؛ بلکه خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است». ابن عباس با اشاره به این آیه، ناسزاگویان به امیرالمؤمنین علیه السلام را مشمول لعن و نفرین و عذاب خوارکننده الهی دانست (بیهقی، ۱۴۲۰ هـ.ق). همچنین مردی از اهل شام نزد ابن عباس، سب امام علی علیه السلام کرد. ابن عباس به طرف او سنگریزه پرتاب کرد و با شمارش فضایل امام علی علیه السلام رو به او گفت: «ای دشمن خدا! رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزردی» و سپس آیه ۵۷ سوره احزاب را تلاوت کرد: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا؛ کسانی که خدا و رسولش را می‌آزارند لعنت خدا در دنیا و آخرت بر آنهاست و عذاب خوارکننده برایشان آماده شده است». آن‌گاه ابن عباس به فرد ناسزاگوینده گفت: «اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بوده (با این کارت) قطعاً او را می‌آزردی» (حسکانی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۱۴۳/۲، سیوطی، ۱۴۳۲ هـ.ق، ۶/۶۵۶).

#### ۴-۹. گریه جهت دار در مقابله با بدگویی به امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام

عبدالله بن عباس علاقه شدیدی به امیرالمؤمنین علیه السلام داشت. در موضوع مربوط به بدگویی علیه امام علی علیه السلام نقل شده است: «ابن عباس وقتی می‌شنید به آن امام ناسزا می‌گویند به شدت گریه می‌کرد». در جای دیگر نوشته‌اند: «و قد كان ذهب بصره في آخر عمره من البكاء على علي بن أبي طالب علیه السلام». علی بن حمزه در حدیقه الحکمه (به نقل از قمی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۳۰/۶، خراسان، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۷/۵۱۰)

و سفیان بن مصعب عبدی که شاعر قرن دوم هجری بود نیز در قصیده خود به گریستن ابن عباس بعد از شنیدن سب امام علی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌گوید: «مر ابن عباس علی قوم وقد. سبوا علیا فاستراع وبکی؛ ابن عباس از کنار گروهی گذشت که امام علی علیه السلام را مورد ناسزا قرار داده بودند. ابن عباس وحشت زده شده و گریست». مسعودی نیز می‌نویسد: «ابن عباس به سب گریه بر امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بینایی اش را از دست داده بود» (مسعودی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۳/۱۰۸).

### ۵. دفاع ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخرین لحظات عمر

رویه علی ستیزانه امویان و زیرپیان باعث شده بود که ابن عباس تا آخرین لحظات عمر نیز مردم را بر ولایت و دوستی امیرالمؤمنین و برحق بودن ایشان ارشاد کند و در همان حال نیز از دنیا برود. ابوالقاسم علی بن محمد خزاز رازی، مورخ قرن چهارم، در کتاب کفایة الاثر به نقل از عطاء (از ساکنان طائف) روایت می‌کند: «درحالی که ابن عباس در طائف در بستر بیماری افتاده بود عطا به همراه حدود سی نفر از بزرگان شهر به عیادت او رفتند. وی بسیار ضعیف و لاغر شده بود. پس از سلام و نشستن، ابن عباس رو به عیادت کننده کرد و از او پرسید که افراد حاضر چه کسانی هستند. عطا به او ابلاغ کرد که اینان بزرگان این دیارند که از میان ایشان عبدالله بن سلمه بن حصرم طائفی، عماره بن ابی ابلح، ثابت بن مالک و دیگران حضور دارند. سپس همه حاضرین به سوی ابن عباس آمدند و ایشان را پسر عم پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب کردند و خواستار شدند تا از سر اختلاف این امت آگاه شوند و سؤال کردند که چرا برخی امام علی علیه السلام را بر دیگران برتری داده و برخی دیگر او را پس از خلفای سه گانه پذیرفته اند؟ در آن هنگام، ابن عباس آهی کشیده و اعلام کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: امام علی علیه السلام همراه حق است و حق همراه اوست و تنها او امام و خلیفه بعد از من خواهد بود. هر کس به دامن او چنگ زند پیروزمندانه نجات یابد و آنکه از او روی برتابد گمراه و تیره بخت خواهد شد».

ابن عباس در پایان سخنان خود تأکید کرد که لازم است به ریسمان ناگسستنی خداوند یعنی، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چنگ زده شود؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود که فرمود: «هر کس بعد از من به دامن خاندانم چنگ زند رستگار خواهد بود». عطا نقل می‌کند: «پس از رفتن عیادت کنندگان، ابن عباس از او خواست دستش را بگیرد و او را به صحن خانه ببرد. در آن هنگام، ابن



عباس دست‌های خود را به سوی آسمان بلند کرد و دعا کرد که از طریق محمد و آل محمد به پروردگار تقرب یابد. همچنین از راه ولایت بزرگشان یعنی، علی بن ابی طالب (علیه السلام) به او نزدیک شود». وی این جملات را پیوسته تکرار کرد تا اینکه بر زمین افتاد. هنگامی که او را بلند کردند، متوجه شدند که وی درگذشته است (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ۲۰/۱).

همچنین کشی از عبدالله بن عبدیالیل، یکی دیگر از مردم طائف، روایت می‌کند که ابن عباس در لحظه‌های آخر عمر خود در آخرین سخن خود از پروردگار خواست تا گواه باشد که زندگی خود را براساس شیوه زندگی امام علی (علیه السلام) قرار می‌دهد و بر روش او نیز از دنیا می‌رود و سپس چشم از جهان فروبست (کشی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱/۲۷۴).

## ۶. نتیجه‌گیری

بررسی عملکرد عبدالله بن عباس نشان می‌دهد که وی یکی از مؤثرترین چهره‌های فکری و روایی در مقابله با سیاست سازمان یافته علی‌ستیزی و بدعت سب علنی حضرت علی (علیه السلام) در عصر اموی بود. رویکرد او نه واکنشی مقطعی، بلکه حرکتی نظام‌مند، چندلایه و هدفمند بود که از ظرفیت‌های قرآن، سنت، مناظره، احتجاج به علاوه روش‌های عاطفی-تبلیغی بهره می‌برد. مجموعه کنش‌های وی، تصویری روشن از نقش او در حفظ میراث اهل بیت (علیهم السلام) و مقابله با جعل و تحریف سیاسی دوران معاویه را ارائه می‌دهد.

ابن عباس با تکیه بر جایگاه ممتاز خود به‌عنوان شاگرد برجسته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نخست با استناد گسترده به آیات قرآن کریم که شأن نزول یا تطبیق آنها درباره امام علی (علیه السلام) گزارش شده بود و سپس با نقل و ترویج احادیث معتبر نبوی درباره فضائل و جایگاه ایشان با بدعت بدگویی آشکار نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) مقابله کرد. این احادیث، روایات مشهور و مستند درباره ولایت و حقانیت امام علی (علیه السلام) را شامل می‌شد؛ مانند حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث رأیت، سدّ الأبواب، ليله المیبت، یوم الإنذار، حدیث کسا، حدیث ولایت و احادیث منع سب امیرالمؤمنین (علیه السلام). روشن است که این احادیث در ابطال تبلیغات اموی تأثیر زیادی داشت.

در کنار این مباحث نقلی، ابن عباس از روشنگری تاریخی و تحلیل عقلانی نیز برای نقد روایات ساختگی امویان، دفاع از صحت اقدامات سیاسی و نظامی امام علی (علیه السلام) در سه

نبرد جمل، صفین و نهروان و تبیین علل تحمیل این جنگ‌ها بر ایشان بهره می‌برد. او با شناسایی دقیق مغالطات تبلیغی بنی‌امیه، انگیزه‌های سیاسی پشت این بدعت را آشکار می‌ساخت و با افشای سوابق، تناقض‌ها و انحرافات بدگویان، مشروعیت اخلاقی و دینی آنان را زیر سؤال می‌برد.

مناظره‌های علمی متعدد ابن عباس با هواداران بنی‌امیه و نیز با افرادی مانند عمرو عاص و دیگر خطیبان سیاسی اموی نقش مهمی در بی‌اثر کردن بخشی از تبلیغات رسمی معاویه داشت. وی با مهارت جدلی و بهره‌گیری از روش‌های منطقی، طرف مقابل را در چارچوب‌های الزام‌آور خودشان به پذیرش فضیلت و حقانیت امام علی علیه السلام وامی‌داشت. همین مناظرات در مناطق مختلف، به‌ویژه حجاز و شام، زمینه کاهش بدگویی علنی را فراهم کرد. در بُعد اجتماعی - عاطفی نیز ابن عباس از گریه‌های هدفمند و رفتارهای نمادین برای ایجاد حساسیت و بیداری نسبت به ظلم تاریخی به امیرالمؤمنین علیه السلام بهره می‌برد. این رفتارها، که در منابع معتبر نیز نقل شده، به گسترش همدلی عمومی با اهل بیت علیهم السلام و کاهش پذیرش اجتماعی گفتمان اموی کمک می‌کرد. تماس‌های مستقیم وی با معاویه و اعتراض‌های صریح به بدعت سب نیز نشان‌دهنده تلاش او برای جلوگیری از نهادینه شدن این رفتار بود. گرچه معاویه این درخواست‌ها را رد می‌کرد، اما این فشارها در کنار فعالیت‌های تبلیغی ابن عباس و دیگر مدافعان اهل بیت علیهم السلام، در تضعیف تدریجی پایه‌های این بدعت اثرگذار بود تا جایی که سه‌دهه بعد از وفات ابن عباس، در نهایت عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ هجری به لغو رسمی آن اقدام کرد.

ابن عباس مسیر دفاع از حقانیت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، را تا واپسین لحظات عمر ادامه داد. گزارش‌های تاریخی از طائف نشان می‌دهد که او حتی بر بستر بیماری نیز مردم را به حقانیت امام علی علیه السلام فرا می‌خواند و با بیان روایات پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت آن حضرت را معیار نجات معرفی می‌کرد. وفات او با تأکید بر پیروی از سیره امیرالمؤمنین علیه السلام نماد پایبندی عملی وی به این مسیر بود.

در مجموع، عملکرد ابن عباس را باید یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های مقاومت علمی، تبلیغی و تاریخی در برابر بدعت‌ها و تحریفات سیاسی صدر اسلام دانست. رویکرد



چندوجهی او - از قرآن و سنت تا مناظره و احتجاج، و از تحلیل تاریخی تا اقدام‌های نمادین - نقشی تعیین‌کننده در ممانعت از زوال فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تضعیف گفتمان رسمی علی‌ستیزانه اموی ایفا کرد. این تجربه تاریخی، الگویی پایدار از مبارزه فکری در برابر بدعت‌های دینی را ارائه می‌دهد و نقش ابن عباس را به عنوان یکی از چهره‌های کلیدی در پاسداری از حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) تثبیت می‌کند.

### فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- \* نهج البلاغه (۱۳۸۴). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
  ۲. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
  ۳. ابن اثیر، محمد بن عبدالکریم (۱۴۰۹ ه.ق). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دار الفکر.
  ۴. ابن خیاط، خلیفه (۱۴۱۵ ه.ق). تاریخ خلیفه بن خیاط. بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۵. ابن سعد، ابو عبدالله محمد (۱۴۱۰ ه.ق). الطبقات الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۶. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ ه.ق). تاریخ دمشق. محقق: عمرو بن غرامه العمری. بیروت: دار الفکر.
  ۷. ابن مغزی، علی بن محمد (۱۴۲۴ ه.ق). المناقب. بیروت: دار الاضواء.
  ۸. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۴۱۷ ه.ق). المختصر فی اخبار البشر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۹. اندلسی، احمد بن محمد بن عبدربه (۱۴۲۰ ه.ق). العقد الفرید. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۱۰. باعونی شافعی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ ه.ق). جواهر المطالب فی مناقب الامام علی (علیه السلام). محقق: المحمودی، محمدباقر. قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
  ۱۱. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۱ ه.ق). حلیه الابرار فی احوال محمد وآله الاطهار (علیهم السلام). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
  ۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه.ق). جمل من انساب الاشراف. محقق: سهیل زکار و ریاض الزرکلی. بیروت: دار الفکر.
  ۱۳. بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۴۲۰ ه.ق). المحاسن و المساوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۱۴. تستری (شوشتری)، قاضی نورالله (۱۴۰۹ ه.ق). احقاق الحق وازهاق الباطل؛ با تعلیقات آیت‌الله مرعشی نجفی. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
  ۱۵. حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ ه.ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. محقق: المحمودی، الشیخ محمدباقر. تهران: مؤسسه طبع و نشر.
  ۱۶. خراسان، سید محمد مهدی (۱۴۱۰ ه.ق). موسوعه عبدالله ابن عباس. قم: مرکز ابحاث اعتقادیه.
  ۱۷. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱). کفایه الاثر. قم: نشر بیدار.
  ۱۸. خوارزمی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ ه.ق). مقتل الحسین. قم: انوار الهدی.
  ۱۹. دینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه (۱۴۱۰ ه.ق). الامامه و السیاسه. بیروت: دار الاضواء.
  ۲۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۰۹ ه.ق). تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الاعلام. محقق: عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دار الکتب العربی.
  ۲۱. ریاط جزی، مجید (۱۳۸۷). تشیع عبدالله بن عباس از منظر مناظرات او. نشریه تاریخ درآیین پژوهش، ۷(۲۰)، ۷-۲۸.
  ۲۲. زارح خورمی، محمد رضا (۱۴۰۱). محنه السب. تهران: مشعر.
  ۲۳. زرقانی، محمد عبد العظیم (بی تا). مناهل العرفان فی علوم القرآن. قاهره: مطبعه عیسی البابی الحلبی و شرکاه.
  ۲۴. زکی صفوت، احمد (۱۳۸۲). جمهره خطب العرب فی عصور العربیه الزاهره. بیروت: المکتبه العلمیه.
  ۲۵. سیوطی، جلال الدین (۱۴۳۲ ه.ق). الدر المنثور فی التفسیر المأثور. بیروت: دار الفکر.
  ۲۶. شبلی، مؤمن (۱۴۲۷ ه.ق). نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار (علیهم السلام). قم: الشریف الرضی.
  ۲۷. شبلی، یوسف بن یعقوب بن مجاور (۱۹۹۶). تاریخ المستبصر. قاهره: مکتبه الثقافه الدینییه.
  ۲۸. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۸۶). الاحتجاج. النجف الاشراف: مطابع النعمان حسن الشیخ ابراهیم الکتبی.

۲۹. طبری، محمد بن جریر (بی تا). تاریخ الامم والملوک. بیروت: دار التراث.
۳۰. عصامی، عبدالملک بن حسین (۱۴۱۹ هـ ق). سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل والتوالی. محقق: معوض، علی محمد، و عبدالوجود. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ هـ ق). الجامع لاحکام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. قمی، عباس (۱۴۱۴ هـ ق). سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الانوار. قم: اسوه.
۳۳. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). اختیار معرفه الرجال. قم: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ ق). اصول کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. گنجی شافعی، ابوعبدالله محمد بن یوسف بن محمد (۱۴۰۴). کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب ﷺ. محقق: امینی، محمد هادی. تهران: دار احیاء تراث اهل البيت ﷺ.
۳۶. مسعودی، علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹ هـ ق). مروج الذهب و معادن الجوهر. محقق: اسعد داغر. قم: دار الهجره.
۳۷. مغربی، قاضی نعمان بن محمد (۱۴۱۴ هـ ق). شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار. محقق: حسینی جلالی، سید محمد. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۸. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۸ هـ ق). المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۹. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴). وقعه صفین. مصحح: هارون، عبدالسلام محمد. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۴۰. مودودی (۱۳۹۸). الخلافة و الملک. کویت: دار القلم.
۴۱. موسوی عاملی، سید عبد الحسین شرف الدین (۱۴۲۶ هـ ق). المراجعات. قم: المجمع العالمی لاهل البيت ﷺ.
۴۲. نیشابوری، محمد بن مسلم (بی تا). المسند. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۲۳ هـ ق). کتاب سلیم. محقق: انصاری، محمد باقر. قم: دلیل ما.
۴۴. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دار صادر.

